

پیش‌خوان

نظری بر اثر «وقایع دار الخلافه» در بازنمایی حاشیه و متن قتل شاه قاجار

سلطان ذوالقرنین در واپسین گام

■ **نیما احمدپور**

«حساب‌وار براندام از عمده‌ترین این گزارشات، روزنوشته‌های متعددی است که درباریان و ابواب جمعی ناصرالدین‌شاه، خود به رشته تحریر درآورده و جزئیات مناسبات دربار را در آن باز گفته‌اند. نویسنده اثر «وقایع دار الخلافه» از جمله کسانی است که با مطالعه منابع متعدد در این باب، تلاش کرده است که اثری مستند پدید آورده و آن را به علاقه‌مندان به تاریخ معاصر ایران تقدیم دارد. «خسرو دانشور» در صدر این اثر، درباره حال و هوای ناصرالدین‌شاه و خدم و حشم او در روزهای جشن ۵۰ سالگی صدارت او می‌نویسد:

«در ایران ۳۰ سال یک قرن است و چون سال سلطنت ناصرالدین‌شاه از ۳۰ سال گذشت او را صاحبقران خواندند. شاه عشق عجیبی به زندگی داشت و تصورش این بود که حداقل ۱۰۰ سالی عمر خواهد کرد. این تصور زیاد هم بیراه نبود، زیرا ناصرالدین‌شاه مرد سالم و خوش‌بینیه‌ای بود و هوای خودش را هم خیلی نگاه می‌داشت. درباره توجه و دقتی که شاه در حفظ سلامت و صحت خود نشان می‌داد چیزها نوشته‌اند. دکتر تولوزان فرانسوی طبیب مخصوص شاه که حکیم‌باشی خوانده می‌شد موظف بود در سفر و حضر همواره در رکاب باشد. تولوزان هر روز صبح شرفیاب می‌شد و قبل از صبحانه نبض شاه را معاینه می‌کرد و در طول صرف صبحانه نیز تاه‌های جالب پزشکی را به



ناصرالدین‌شاه قاجار

عرض شاه می‌رساند. دوستعلی خان میرالمالک، نوه ناصرالدین‌شاه در یادداشت‌هایش چنین می‌نویسد:

«هفته‌ای یک بار اطبا به حضور می‌آمدند. پیش از آنکه شاه بر سر سفره بنشیند طبیبان به ترتیب شأن ورتبه در یک سوه صف می‌یستند.مقدم بر همه دکتر تولوزان فرانسوی حکیم‌باشی می‌ایستاد و زیر دست او فیلسوف‌الدوله، لقمان‌الملک، ملکش‌الاطبا، فخرالاطبا، شیخ‌الاطبا و حکیم شمس‌المعالی به ترتیب می‌ایستادند. وقتی شاه بر سر میز غذا می‌نشست دست را به سوی حکیم‌باشی پیش می‌برد و با احترام نبض ملو‌کنه را می‌آزمود و پس از تأملی به تمجید ترتیب ضربان نبض می‌پرداخت. آنگاه دیگران یک به یک پیش می‌آمدند و پس از بوسیدن دست و معاینه نبض شاه شعری مناسب یا بیانی مبنی بر صحت مزاج و قوت بنیه نبض شاه ایراد می‌کردند. سپس شاه به خوردن می‌پرداخت و حین تناول رو به یکی از اطبا می‌کرد و می‌پرسید: «کیاب بره بخوریم چطور است؟» و حین تناول رو به یکی از اطبا می‌کرد و می‌پرسید: «کیاب بره یشت اسب می‌نستت و گروهی که همواره در رکاب او بودند، به‌ناچار باید این مشکلات را تحمل می‌کردند.»

علاقه شاه به اسب‌سواری و شکار تا آنجا بود که تقریباً در تمام فصول حتی در برف و یخبندان دست از این تفریح بر نمی‌داشت و بدون توجه به صعوبت راه و سختی هوا بر پشت اسب می‌نستت و گروهی که همواره در رکاب او بودند، به‌ناچار باید این مشکلات را تحمل می‌کردند.»

علی صدرزاده

تحولات ایران در زمینه اجتماعی و اقتصادی دهه ۴۰، ریشه در نگاه جدید امریکا به کشورهای جهان سوم داشت که با اعمال سیاست‌های نوینی خواهان تحکیم پایگاه اجتماعی حکام این کشورها برای مقابله و رهایی از سیطره کمونیسم بود. زمینه آن اجرای اصلاحات اجتماعی و اقتصادی از سوی حکومت بود که در ایران به صورت اصلاحات ارضی و انقلاب سفید نمود یافت. گام‌های اولیه دولت که طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود، از همان ابتدا با مخالفت علما و مراجع، به‌خصوص امام خمینی روبهر و شد. امام پس از آگاهی از اهداف حاکمیت در واپستگی هر چه بیشتر به امریکا و اجرای زمینه برنامه‌های ضددینی فعالیت سیاسی خود را به‌طور جدی آغاز کرد. اصالت مبارزات ایشان برای مقابله با برنامه‌های دولتی دیگر مبارزان را در قالب گروه‌ها و احزاب سیاسی مذهبی تحت‌الشعاع قرار داد. تصمیم دولت به انجام همه‌پرسی اصول مربوط به لایح ششگانه با صدور اعلامیه‌ای از سوی امام خمینی «فراندم اجباری» خوانده شد.

مقابله امام با دستگاه حاکمیت وارد عرصه جدیدی شد و آشکارا رژیم پهلوی را به مبارزه طلبید. بااعلام عزای عمومی از سوی امام در نوروز ۱۳۴۲، در واکنش به اعمال ضداسلامی دولت اعلامیه‌های او در سطح وسیعی توزیع شد.

ایشان پس از رحلت آیت‌الله‌المظلمی بروجردی به عنوان یک رهبر سیاسی- مذهبی مطرح شده بود.

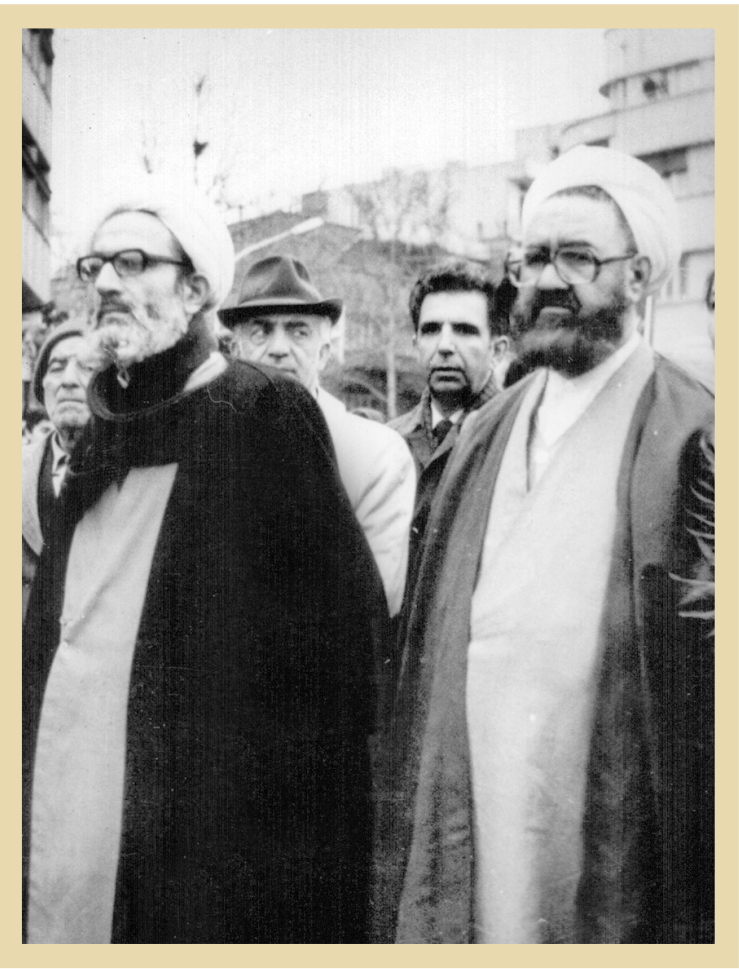
پس از واقعه فیضیه و اتخاذ روش آشتی‌ناپذیری از سوی امام رژیم پهلوی برای به انزوا کشیدن او به تدابیری متوسل شد. ایجاد شکاف میان امام با سایر مراجع و علما و در نهایت بازداشت امام پس از نقط او در عصر عاشورای ۱۳۴۲- که به‌طور مستقیم شاه و دستگاه حکومت پهلوی را مخاطب می‌ساخت و حاوی انتقاد شدید از رژیم بود- از جمله اقدامات ایشان به شمار می‌رفت. خروش مردم در اعتراض به بازداشت ایشان وقایع ۱۵ خرداد را به دنبال آورد. امام پس از آزادی از مواضع سخت خود در قبال حکومت دست بردناشت و با تصویب لایحه کاپیتولاسیون مصونیت قضایی نظامیان امریکا به سختی به حکومت تاخت و سخنرانی‌های تندى را اِبراد کرد که سرانجام به تبعید ایشان از کشور منجر شد.

مقارن شروع نهفت، مسجد جلیلی پای به عرصه فعالیت نهاد. شرایط سیاسی موجود زمینه کافی برای ایجاد حرکت و فعالیت سیاسی در مسجد را مهیا کرد.

توزیع اعلامیه‌های امام بیان نظرات او و حمایت قاطعانه از رهبری امام در صدر کارهای مسجد قرار گرفت و طیفی از فعالیت‌های آنها را شامل شد. این وجه از فعالیت مسجد انگیزه بسیاری از کسانی بود که در آن شرکت می‌کردند و در واقع هدف اصلی آنان برای حضور و مشارکت در مسجد بود.

■ **شیوه فعالیت آیت‌الله مهدوی کنی در مسجد جلیلی**

مسجد جلیلی یکی از مساجد سیاسی تهران و سیاسی شدن مسجد نیز م‌هون تفکر و عملکرد سیاسی آیت‌الله مهدوی کنی بود. وی از هنگام تصدی امامت



۱۳۵۷. آیت‌الله‌محمد‌رضا مهدوی کنی به اتفاق استاد شهید آیت‌الله مطهری در یکی از راهپیمایی‌های انقلاب

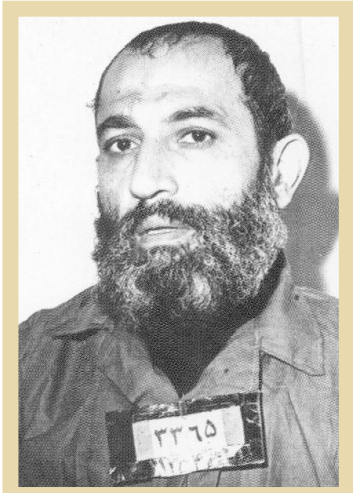
مسجد جلیلی یکی از مساجد سیاسی تهران و سیاسی شدن مسجد نیز م‌هون تفکر و عملکرد سیاسی آیت‌الله مهدوی کنی بود. وی از هنگام تصدی امامت آن تلاش کرد آنجا را از حالت سکون و رکودی که سایر مساجد بدان مبتلا بودند، خارج کند و این عامل مهمی در جذب مردم به مسجد بود. کارهای سیاسی زیر پوشش کارهای فرهنگی واجتماعی صورت می‌گرفت و از نظر تبلیغی رساله امام تدریس می‌شد. آیت‌الله مهدوی کنی نحوه فعالیت خود را در این مسجد چنین توصیف می‌کند:

«بعد از فوت آقای بروجردی، در مرجعیت احدی را اسم نیاوردم و می‌گفتم غیر از امام کسی را نمی‌شناسم، آن وقت در مسجد که بردن اسم امام ممنوع بود. اوایل که می‌شد رساله بخوانیم، مثلاً رساله را باز می‌کردم و شکیات می‌گفتم فتوای حضرت امام چنین است، البته آن زمان که تعبیر امام را به کار نمی‌بردند، می‌گفتند آیت‌الله‌العظمی خمینی... برای اینکه اسمش از ایشان بیایرم فقط همین را می‌گفتم. حالا مسئله سیاسی نبود، ولی احساس می‌کردم نام ایشان نباید فراموش شود. در آن مقطع از مبارزه برای دستگاه بسیار ناگوار بود که حتی اسمی از ایشان برده شود. یادم می‌آید مضمون یک آیه چنین بود، مشرکین از کلمه رحمان تنفر داشتند، لذا وقتی می‌شنیدند ناراحت می‌شدند، ولی می‌گفتند کلمه رحمان را نگوئید چون این کلمه اسم خاص خداوند بود و به اعتبار رحمت عامه الهی با بت پرستی نمی‌ساخت، چون بت‌پرست‌ها اعتقاد نداشتند به خدایی که در جمیع شئون و همه عالم وجود دخالت کند... لذا مقید بودم در هر منبری

که می‌رفتم و بسم‌الله و خطبه می‌خواندم می‌گفتم امشب می‌خواهم دو مسئله از فتواهای آیت‌الله‌العظمی خمینی را برایشان بگویم. حتی آنجایی هم که در فتاوی اخلافی نبود و برای اینکه اسم ایشان را بیابرم، می‌گفتم ایشان هم همین‌طور گفته‌اند.» مسجد جلیلی بنا به گفته احمد‌رضا مختارپور یکی از اولین پایگاه‌هایی بود که مبارزه با شاه را آغاز کرد: «به همه مساجد سر می‌رفتم، یعنی جلسات می‌رفتم. هیچ کجا جرئت اینکه اسم حضرت امام را ببرند و برای او صلوات بفرستند نبود، غیر از این مسجد... یعنی خوب می‌فهمیدند مرجع استاد چه شکایت می‌گفتم فتوای حضرت امام چنین است، البته آن زمان که تعبیر امام را به کار نمی‌بردند، می‌گفتند آیت‌الله‌العظمی خمینی... برای اینکه اسمش از ایشان بیایرم فقط همین را می‌گفتم. حالا مسئله سیاسی نبود، ولی احساس می‌کردم نام ایشان نباید فراموش شود. در آن مقطع از مبارزه برای دستگاه بسیار ناگوار بود که حتی اسمی از ایشان برده شود. یادم می‌آید مضمون یک آیه چنین بود، مشرکین از کلمه رحمان تنفر داشتند، لذا وقتی می‌شنیدند ناراحت می‌شدند، ولی می‌گفتند کلمه رحمان را نگوئید چون این کلمه اسم خاص خداوند بود و به اعتبار رحمت عامه الهی با بت پرستی نمی‌ساخت، چون بت‌پرست‌ها اعتقاد نداشتند به خدایی که در جمیع شئون و همه عالم وجود دخالت کند... لذا مقید بودم در هر منبری

که می‌رفتم و بسم‌الله و خطبه می‌خواندم می‌گفتم امشب می‌خواهم دو مسئله از فتواهای آیت‌الله‌العظمی خمینی را برایشان بگویم. حتی آنجایی هم که در فتاوی اخلافی نبود و برای اینکه اسم ایشان را بیابرم، می‌گفتم ایشان هم همین‌طور گفته‌اند.» مسجد جلیلی بنا به گفته احمد‌رضا مختارپور یکی از اولین پایگاه‌هایی بود که مبارزه با شاه را آغاز کرد: «به همه مساجد سر می‌رفتم، یعنی جلسات می‌رفتم. هیچ کجا جرئت اینکه اسم حضرت امام را ببرند و برای او صلوات بفرستند نبود، غیر از این مسجد... یعنی خوب می‌فهمیدند مرجع استاد چه شکایت می‌گفتم فتوای حضرت امام چنین است، البته آن زمان که تعبیر امام را به کار نمی‌بردند، می‌گفتند آیت‌الله‌العظمی خمینی... برای اینکه اسمش از ایشان بیایرم فقط همین را می‌گفتم. حالا مسئله سیاسی نبود، ولی احساس می‌کردم نام ایشان نباید فراموش شود. در آن مقطع از مبارزه برای دستگاه بسیار ناگوار بود که حتی اسمی از ایشان برده شود. یادم می‌آید مضمون یک آیه چنین بود، مشرکین از کلمه رحمان تنفر داشتند، لذا وقتی می‌شنیدند ناراحت می‌شدند، ولی می‌گفتند کلمه رحمان را نگوئید چون این کلمه اسم خاص خداوند بود و به اعتبار رحمت عامه الهی با بت پرستی نمی‌ساخت، چون بت‌پرست‌ها اعتقاد نداشتند به خدایی که در جمیع شئون و همه عالم وجود دخالت کند... لذا مقید بودم در هر منبری

که می‌رفتم و بسم‌الله و خطبه می‌خواندم می‌گفتم امشب می‌خواهم دو مسئله از فتواهای آیت‌الله‌العظمی خمینی را برایشان بگویم. حتی آنجایی هم که در فتاوی اخلافی نبود و برای اینکه اسم ایشان را بیابرم، می‌گفتم ایشان هم همین‌طور گفته‌اند.» مسجد جلیلی بنا به گفته احمد‌رضا مختارپور یکی از اولین پایگاه‌هایی بود که مبارزه با شاه را آغاز کرد: «به همه مساجد سر می‌رفتم، یعنی جلسات می‌رفتم. هیچ کجا جرئت اینکه اسم حضرت امام را ببرند و برای او صلوات بفرستند نبود، غیر از این مسجد... یعنی خوب می‌فهمیدند مرجع استاد چه شکایت می‌گفتم فتوای حضرت امام چنین است، البته آن زمان که تعبیر امام را به کار نمی‌بردند، می‌گفتند آیت‌الله‌العظمی خمینی... برای اینکه اسمش از ایشان بیایرم فقط همین را می‌گفتم. حالا مسئله سیاسی نبود، ولی احساس می‌کردم نام ایشان نباید فراموش شود. در آن مقطع از مبارزه برای دستگاه بسیار ناگوار بود که حتی اسمی از ایشان برده شود. یادم می‌آید مضمون یک آیه چنین بود، مشرکین از کلمه رحمان تنفر داشتند، لذا وقتی می‌شنیدند ناراحت می‌شدند، ولی می‌گفتند کلمه رحمان را نگوئید چون این کلمه اسم خاص خداوند بود و به اعتبار رحمت عامه الهی با بت پرستی نمی‌ساخت، چون بت‌پرست‌ها اعتقاد نداشتند به خدایی که در جمیع شئون و همه عالم وجود دخالت کند... لذا مقید بودم در هر منبری



آیت‌الله مهدوی کنی پس از دستگیری در سال ۱۳۵۴

اغلب اعضای ثابت مسجد از چهار سوی تهران بودند. آقای هوشنگ دلشاد می‌گوید: «بچه‌هایی هم که به این مسجد می‌آمدند اهل آن محل نبودند. منزل م‌نارمک بود، ولی خداوند این جوری می‌خواست که به این مسجد بیاییم. هر کدام از بچه‌ها از یک جای شهر می‌آمدند و در این مسجد جمع می‌شدند.»

عامل مهم در جذب افراد، فعالیت مذهبی مسجد بود. به گفته هم او:

«ما که آنجا می‌رفتیم اهل آنجا نبودیم و باید راه زیادی را طی می‌کردیم تا به آنجا می‌رسیدیم. تنها عامل کشش ما به آن مسجد فعالیت مذهبی آنجا بود.»

حتی عدم‌ای از کرج و قم برای استفاده از برنامه‌های مسجد به تهران می‌آمدند و از راهتمایی‌های آیت‌الله مهدوی بهره می‌بردند. از دیگر عوامل موفقیت مسجد پیوند آن با جوانان بود، چون فضای حاکم بر دوره پهلوی دوم فضای دینی نبود و آنچه می‌توانست برای جوانان جذاب باشد نوع اندیشه‌ای بود که در مسجد ارائه می‌شد. سید محمدصادق قاضی طباطبایی در این باره می‌گوید:

«اساساً این نوع افکار فقط جوان‌ها را می‌توانست جذب کند. آن زمان افراد مسن یا نوعاً دنباله‌رو بودند و اهل ابتکار نبودند یا یک مقدار از شرایط سخت زمان می‌ترسیدند. این اولین شرایط را نمی‌شود ترسیم کرد، وصفش آسان است، دیدنش واقعاً در آن زمان که مثلاً از مسجد بیرون می‌آمد و باید اطرافش را نگاه می‌کرد تا کسی تعقیبش نکنند... در این شرایط مبارزه کردن کار آسانی نبود... اجمالاً جوان‌هایی دور آقای مهدوی کنی بودند.»

■ **مسجدی برای جوانان**

در میان جوانان، دانشجویان سهم عمده‌ای در مشارکت در برنامه‌های سیاسی و فرهنگی داشتند. مسجد برای بازدهی بهتر عملکردش روی جوانان، خصوصاً دانشجویان سرمایه‌گذاری کرده بود تا از گذر آن به نتایج دلخواه برسد، چه از نظر شناساندن مسجد به قشر تحصیلکرده به عنوان مرکز یویادر جهت مبارزات سیاسی و مسائل فرهنگی و چه به لحاظ پرورش فکری جوانان و دانشجویان که سدی در برابر کشش آنان به انحراف و مسائل غیراخلاقی بود. به گفته مهندس گل افشانی:

«آیت‌الله مهدوی کنی شبیه شبها کلاسی ترتیب داده بودند که درس اقتصاد در آن تدریس می‌شد، لذااگر خوب دقت کنیم در آن موقع کمتر روحانی می‌آمد به دانشجویان درس اقتصاد بدهد. ایشان به افرادی که علاقه‌مند بودند اطلاعات و معلوما

کشته شدند و به شهادت رسیدند. مهندس ناصر صادق را در دادگاه نظامی محکوم و سپس وی را تیرباران کردند... پایگاه و ملجا همه آنها مسجد هدایت و مرحوم آیت‌الله طالقانی بود. هر موقع که ایشان زندان یا تبعید بودند، مسجد جلیلی محل و مأوای این آقایان بود و در جلسات هم‌نوعا اینها حضور داشتند. بعضی وقت‌ها ممکن بود کارهایی را سر خود می‌کردند که مغایر با سیاست کلی خود آقای مهدوی کنی بود. در عین اینکه معتقد بودند باید فعالیت‌ها را ادامه داد و هر کس به هر شکلی که می‌تواند علیه شاه و حکومتش فعالیت کند، اما از کارهای خودسر بدون اطلاع آنها ناراحت می‌شدند.»

سیدعلی اندرزگو از جمله پرورش‌یافتگان مسجد جلیلی بود. وی به‌طور مرتب به مسجد رفت و آمد داشت. حتی زمانی که تحت تعقیب بود، مخفیانه در مسجد حضور می‌یافت. محمد زرگر که زمانی سید علی با برادر او مغازه لبنیاتی داشت، خاطراتی از وی را چنین بیان می‌کند:

«همین آقای اندرزگو که از دوستان مسا بود... چند وقت پیش یک مغازه با برادرم باز کرده بود. برادرم الان معلم است و آن موقع طلبه بود و درس می‌خواند. یک مغازه لبنیاتی در بی‌سیم نجف‌آباد بود. سید آدم بسیار عجیبی بود و یک موقع گفت می‌خواهم بروم. این جوان قبل از این مسائل هم یک بار به من گفت امشب می‌خواهیم به شهر ری برویم... مهدوی نامی آنجا بود که درباری بود. گفت می‌خواهیم خانه اینس برویم. اندرزگو خیلی جوشی بود و واقعاً اخلاق اجداد طاهر ینش را داشت... از مسجد جلیلی از زیر دست حاج آقا بیرون آمده بود. ایشان در چند سالی که فراری بود یک بار که در مسجد بودم متوجه شدم با لباس مدبل به آنجا آمد. سومین لباسی که عوض کرده بود ایشان را شناختم. در جلسه‌ای شرکت کرد... دیدم آن موقع با وجودی که سید بود با عمامه سفید آمد. بعد به حاج آقا گفتم این فلاّنی است. گفت هیچی نگو و صحبتش را نکن، چون تحت تعقیب است... سیدعلی اندرزگو از بچه‌هایی بود که دور و بر آقای ملکید و به مسجد جلیلی می‌آمد. آقا هم به او کمک می‌کرد. پدر زنش هم از اعضای مسجد بود.»

■ **آیت‌الله خامنه‌ای در مسجد جلیلی**

گروهی از چهره‌های شاخص انقلاب همچون آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نیز پیش از انقلاب در سخنرانی‌ها و برنامه‌های مسجد حضور داشتند. آقای گل افشانی درباره رفت و آمد این افراد خاطراتی را نقل می‌کند:



فضای از رُستمان مسجد جلیلی

د

به لحاظ قشر های شر کت کننده دو ویژگی عمده را می توان برای مسجد جلیلی بر شمر د: یکی جوانگرایی و جذب جوانان و دومی غیر بومی بودن اعضا و شر کت کنندگان آن. موقعیت محلی مسجد طوری نبود که مرا جعه کننده بومی داشته باشد

«به‌طور کلی مادر مسجد جلیلی شخصیت‌هایی که می‌آمدند زیاد استفسار و استعلام نمی‌کردیم، چون می‌ترسیدیم ما را به ساواک ببرند و آنجا بازجویی کنند و از ما اطلاعات بگیرند. فکر می‌کردیم اگر اطلاعات نداشته باشیم بهتر است، ولی گهگاهی ناگزیر بودیم کسب اطلاع کنیم، از جمله یکی از شب‌ها بعد از نماز مغرب و عشا حضرت آیت‌الله مهدوی کنی به بنده اظهار می‌کردند شما این سید جلیل‌القدر را به میدان شوش ببرید. گفتیم ما می‌پریم، اما چرا ایشان با تاکسی نمی‌روند؟ حضرت آیت‌الله مهدوی کنی فرمودند ممکن است از طریق ساواک شناخته شوند، چون اغلب رانندگان تاکسی ساواکی هستند و ممکن است ایشان را شناسند... عرض کردم ایشان که هستند؟ فرمودند آقای خامنه‌ای. ما هم گفتیم چشم، مخصوصاً تأکید کردند شما ایشان را ببرید.»

پس از تعطیلی مسجد هدایت، مسجد جلیلی محل و مأوای فعالان سیاسی مسجد هدایت بود. این مسجد که یکی از کانون‌های مبارزاتی علیه حکومت پهلوی بود تحت زعامت آیت‌الله طالقانی فعالیت‌های سیاسی بارز داشت و در کنار مسجد جلیلی مرکز برای سازماندهی مخالفان حکومت محسوب می‌شد و پس از تعطیلی آن مسجد جلیلی به صورت پایگاه فعالان در آمد.